

پیش‌خوران

نظری بر یادنامه زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی بر محمل جاذبه و مهر

محمدرفسا کاتبینی



ساحت عقاید و اخلاق دینی جذب و مانع از انحراف آنان‌شود. اثری که هم اینک دربارهٔ آن سخن می‌رود، مجمعی از دیدگاه‌های علما و فضایی حوزه علمیه‌قم است که در باب سلوک فردی و اجتماعی آن بزرگ دفتر آن عالم فقید در دیباچه‌ای بر این یادمان چنین آورده است:

«خداوند در قرآن، پیامبر رحمت خویش حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی(ص) را به اوصاف حمیده‌ای توصیف می‌نماید وایشان را به جهت اخلاق حمیده‌اش می‌ستاید و متذکر این نکته می‌گردد که چنانچه دارای این روی باز و خلق خوش نبودی، مردم از اطراف نزدیک‌ترین انسان‌ها به خلائق نمی‌شوند! اول عالم خلق را الگوی جهانیان در تمامی مراتب زندگی معرفی می‌نماید که اولین و مهم‌ترین آن، اخلاق نیکوی رسول مهربانی‌ها به خلائق می‌باشد. آن حضرت نزدیک‌ترین انسان‌ها را به خود خویش، خوش‌اخلاق‌ترین ایشان معرفی کرده است. در اخلاق پیامبر رحمت، این نکته بیش از همه به چشم می‌خورد. پیامبر متواضع‌ترین مردم بود. هر که او را دعوت می‌نمود، اجابت می‌کرد. پیامبر نسبت به همه بامحبت بود. پیامبر از کسی کینه به دل نمی‌گرفت، مگر دشمنان خدا. پیامبر در انجام وامر الهی کوتاهی نمی‌کرد. پیامبر در مقابل خلاف، اغماض نمی‌نمود. پیامبر در دسترس مردم بود. پیامبر از مراجعات مردم، ملول و آزرده نمی‌شد. پیامبر نسبت به فقرا و ایتام و



زنده‌یاد آیت‌الله حاج شیخ نصرالله شاه‌آبادی

بی‌سرپرستان بسیار عطف بود. پیامبر در گرهِ‌گشایی از مشکلات مردم پیشقدم بود. درد و ناراحتی مردم، او را می‌آزرد. پیامبر از کسی توقع نداشت. پیامبر در سلام کردن پیشقدم بود. اینها گوشه‌ای از هزاران صفت حمیده اسوه و الگوی بشریت حضرت ختمی مرتبت(ص) است که اهل‌بیت(ع) نیز به همین سیره بودند. مؤمنین حقیقی و در رأس آنها علمای آل محمد که پیشوایان و رهبران امت اسلامی می‌باشند، نیز از همین الگو پیروی کرده‌اند.

مرحوم آیت‌الله آقای شیخ‌حاج نصرالله شاه‌آبادی(ره) فرزند عالم و عارف کامل مرحوم آیت‌الله العظمی میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (ره) که عمر با برکت خویش را در میان مردم در شهرهای تهران و نجف و قم سپری نمودند، نمونه بارز اخلاق اسلامی برای جامعه معاصر بودند. هر کس که اندکی با ایشان آشنایی داشت، اخلاق حمیده نبوی را در وجود این عالم متواضع و محبوب و خوش‌خلق می‌یافت. انبوه مؤمنین و جوانان گریان در تشییع پیکر پاک این عالم مردمی، گواهی بر این مطلب است. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، به دنبال وصل و اشتی بود و از تفرقه و اختلاف پرهیز می‌کرد. وی در نجف اشرف، همزه وصل بیوت علمای اعلام بود و تا در نجف بود، نگذاشت تضادی علیه نهضت اسلامی صورت گیرد. آیت‌الله شاه‌آبادی این سیره و مرام را تا آخر عمر داشت و علت ورودش به مجلس خبرگان رهبری، بازگشت اخلاق و دیانت و وحدت و انسجام به جامعه بود. کتاب حاضر، گوشه‌ای از مکارم این شخصیت و راسته از زبان بزرگان، به پیوست زندگی‌نامه و پیام‌های تسلیم و اشعار دربارهٔ آن عالم اخلاقی می‌باشد. البته در کتاب حدیث نصر به صورت مفصل، خاطرات زندگی ایشان شرح داده شده‌است و این کتاب مختصری از احوالاتشان است که به مناسبت اولین سالگرد رحلت آن عالم خادم پیش روی مؤمنین به خصوص طلاب و جوانان جوانی فیوضات رحمانی می‌باشد. امید که مورد توجه حضرت حق تعالی برگردد.»

داودامینی

روزهای آکتون، نداعی گر سالروز خلع احمدشاه قاجار از سلطنت و اعطای موقت آن به رضاخان سیوادکوهی از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی است.
بیه واقع در چنین موسمی، یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای نیل قزاق به سلطنت موروثی برداشته شد. در چنین مناسبتی بی‌شکام می‌نماید که در باب مختصات سلطنت رضاخان به تأمل بپردازیم. در مقال پسی آمده، به بیگانه‌گرایی و تلاش برای تحقیق افکار عمومی، مشابه دو شاخص حاکمیت پهلوی اول پرداخته شده است. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر ایران و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

وابستگی قزاق به سیاست انگلستان و تلاش

برای مخفی داشتن آن

در آغاز سخن اشارت به این نکته ضرور می‌نماید که برخی از صاحب‌نظران داخلی و خارجی به ویژه در سالیان اخیر –که دونالد ترامپ سیاست خویش را بر تقویت سلطنت‌طلبان قرار داد- نظام حکومتی پهلوی را باز یگر مستقلی دانسته‌اند که در تدوین سیاست‌ها و اتخاذ تصمیمات سیاست خارجی، ازآدانه عمل می‌کردند و به ندرت توسط سیاست‌دولت‌های صاحب سلطه و نفوذ، هدایت و اداره شده است؛ا برخی نیز پارا از این فراتر نهاده و این‌س عامل را به عنوان یک اهم و عامل فاعل تلقی می‌کرده‌اند که در تدوین این سیاست‌ها اعمال نفوذ می‌کردند و بعضاً نیز حتی روند تحولات، خلاف میل قدرت‌های ذی‌نفوذ بوده است!اما اغلب نویسندگان و مورخان معاصر معتقدند که نظام حاکم در دوران پهلوی در تصمیم‌گیری کلان سیاست خارجی، نه تنها استقلال عمل نداشته، بلکه تنها به عنوان یک بازیگری عمل می‌کرده که در درون دایره سیاستگذاری‌های قدرت‌های صاحب سلطه و نفوذ، امکان حرکت و مانور داشته است. به عقیده دسته دوم،

مورخان دوران رضاشاه را دوران کاهش آگاهی سیاسی توده‌ها می‌نامند و تحقیق مردم در شناختن تاریخ پرار خود را آغازگر دوران تاریک مبارزات سیاسی نامیده‌اند و بر این باورند که در این دوره، دستگاه تبلیغاتی دولت از خانواده، مدرسه و دانشگاه گرفته تا مطبوعات، رادیو و سایر رسانه‌های همگانی، دست‌اندر کار تحقیق افکار و خشی کردن نیروهای مردمی و امیدوار ساختن آنان به آینده‌ای موهوم شدند!



رضاخان در کنار فرزندش محمدرفسا در دوران تصدی نخست‌وزیری

د

بسیاری معتقدند چنانکه رضاشاه هم نبود با توجه به اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول، ایران نیز همچون بسیاری کشورها، فرصت پیشرفت و زرقی را می‌یافت و آنچه رضاشاه در زمینه نظام سربازی، راه‌های شوسه، تأسیس بانک ملی، نظم ارتش، تأسیس دانشگاه و توسعه مدارس و… انجام داد، صد چندان با وجود مجلسی آزاد و نمایندگان منتخب مردم و حکومتی غیر دیکتاتوری انجام می‌گرفت و تنها رضاشاه توانست فرصت‌های گران‌قیمت این کشور را بر باد دهد!

بیگانه‌گرایی و تلاش برای تحقیق افکار عمومی به مثابه دو شاخص حاکمیت پهلوی اول

در سودای فریب

و کاهش آگاهی بدنه اجتماعی ایران

داودامینی

جامعه ما در این دوره خاص، شاهد فعل و انفعالات و تحولات جدی حاصل تراوشات فکری یک دیکتاتور نظامی بی‌سواد نمی‌تواند باشد. بدین ترتیب، با یک نگاه بی‌زیبانه و مقایسه‌ای ملاحظه می‌شود که این برنامه‌ها به صورتی فراملی و در اغلب کشورهای تحت سلطه و مشابه یکدیگر همچون کشور ترکیه با روی کار آمدن مصطفی کمال‌پاشا«آتاتورک» به مرحله اجرا درآمده‌است. این سیاست‌ها ذیل عناوین ذیل درخور خوانش است:

۱- شوری و تشکیل دولت سردار سپه

با شکل‌گیری دولت سردار سپه، یکباره نگرش بدبینانه دولت شوروی به هیئت حاکمه ایران تغییر یافت و از در دوستی با کشورمان درآمد. کارشناسان شوروی معتقد بودند که سردار سپه خواهد توانست آثار هرج و مرج و ملوک‌طوایفی را از میان برآورد و جامعه ایرانی را به سوی بورژوازی سوق دهد که یک مرحله به سوسیالیسم نزدیک‌تر است و لذا شایستگی حمایت دولت شوروی را دارد. دولت شوروی که از نظر ژئواستراتژیکی خواستار استقرار یک رژیم قوی در مرزهای جنوبی‌ای بود، ابتدا از حکومت رضاخان و سپس از سلطنت وی پشتیبانی کرد. سپس با امضای قرار دادهای بازرگانی، توانستند تقریباً همان حقوق و مزایایی را که انگلیسی‌ها در تجارت با ایران داشتند، به دست آورند. با وجود آنکه طی ۱۵ سال، یعنی از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰، سیاست اقتصادی شوروی در ایران وارد مرحله جدیدی شد

ظانرها با تجدید حیات ایران و حس وطن پرستی ایرانیان را مصمم ساخت که در موقعیت استثنایی که در دوران حکومت رضاشاه به دست آورده بود، ضربه خود را وارد کرده و به زعم خود برای همیشه، اقتدار مذهب و نفوذ رهبران مذهبی را ریشه کن کنند. سیاست‌های داخلی مرتبط با سیاست خارجی در دوره رضاشاه را به طور کلی در چند بخش می‌توان دسته‌بندی کرد که ایرانیان واقف بودند. باز در اصل مبتنی بر همان سیاست‌های داخلی این رژیم عبارتند از سیاست مذهب‌زدایی،

۲- پیوندهای انگلستان با سردار سپه

رضاشاه پس از تحکیم موقعیتش تصمیم گرفت آخرین آثار ملوک‌طوایفی یعنی شیخ‌زعل حکمران خوزستان را از میان بردارد. سردار سپه، شیخ‌زعل را به اطاعت خواند ولی او در جواب، وی را غاصب نامید و اقوام به تأسیس کمیته‌ای به نام سعادت به طرفداری

غریب‌زدگی و تجددخواهی، حفظ رجل وابسته به غرب، ایجاد محیط رعب و وحشت، سیاست چپاول و ثروت‌اندوزی و انجم کارهای عمرانی و مدرن‌سازی، مذهب‌زدایی، یکی از مهم‌ترین توصیه‌های سیاستمداران انگلیسی به رضاشاه بود. به همین دلیل، وی در اجرای این سیاست، نه تنها در صد سرکوب و نابودی رهبران مذهبی- سیاسی فعال همچون مدرس درآمد، بلکه با اعمال سیاست‌های خلع لباس روحانیون، تعطیلی مراسم و فعالیت‌های مذهبی از جمله روزه‌خوانی‌ها، قادر گردید این قدرت بزرگ روحانی را که خار چشم انگلیس بوده و بر سر راه امپال امپریالیستی این کشور قرار داشت، شدیداً تحت فشار و مراقبت قرار دهد و سپس از میان بردارد! نفوذ سیاست‌ها و حمایت‌های دولت‌های خارجی تا پایان حکومت دیکتاتوری رضاخان ادامه داشت و سرانجام نیز به دست همین دول بیگانه، در جریان جنگ جهانی دوم و به بهانه حمایت وی از دولت و کشور آلمان سرنگون گردید و پسرش محمدرفسا پهلوی با حمایت کشورهای بیگانه، زمام امور کشور را در دست گرفت. این فرآیند همچنان تا پایان سلطنت محمدرفسا پهلوی نیز تداوم داشت و اساساً یکی از عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران نیز همین امر بود.

تلاش برای تحقیق افکار عمومی در دوره حاکمیت رضاخان
هنگامی که رضاخان از وزارت جنگ به مقام ریاست وزرا رسید و به سوی تاج و تخت روی آورد، دریافت که تا وقتی مردم با وی همراه نباشند و تا زمانی که به جلب افکار عمومی نایل نیاید، هرگز موفق به اجرای نیات خود نخواهد شد. به‌ویژه آنکه تجربه شکست جمهوریت را – که به دست مدرس و در مقام نماینده جامعه روحانیت صورت گرفت و در نتیجه مردم را علیه وی به حرکت درآورد و بساط شهرویت او را برچید- در نظر داشت. به همین دلیل تلاش کرد تا به هر وسیله‌ای، این باور را در مردم ایجاد کند که سردار سپه ناجی ملت ایران است و تنها اوست که می‌تواند کشور فلک‌زده ایران را پیش برد!

رضاشاه با ایجاد و بسط امنیت، از طریق فرو پاشی قدرت خوانین پسر آوازه نواحی مختلف کشور، همچون اقبال‌السلطنه ماکونی در آذربایجان غربی، اسماعیل آقای سیمیتقو در سلماس و رضائیه و شیخ خزعل در خوزستان و همچنین سرکوب جنبش‌هایی چون جنبش میرزا کوچک‌خان جنگلی در شمال و جنبش خیابانی در تبریز، به جامعه چنین القا نمود که او نظر ناجی و نجات‌بخش مردم ایران از گرفتاری‌ها و برقرار کننده نظم و امنیت در کشور است و بدین طریق به تحقیق افکار عمومی اهتمام جست تا جایی که زمینه خلع سلطنت قاجاریه و تأسیس سلسله پهلوی را فراهم ساخت. هنوز چندی نگذشته بود که وی به تصرف املاک و اموال مردم روی آورد و در مقابل تنها با کمک‌های مختصری به اقتشار جامعه، تحت عنوان مرحمت‌های شاهنشاهی و اجرت کار و زحمت و پول زمین و غیره، همچنان به تحمیق افکار مردم پرداخت و چنان نمایانده که شاه ایران به کمک طبقه محروم و مستضعف جامعه شتافته است. رضاشاه، در اهواز تسلیم سردار سپه شد و ارتش ایران سراسر خوزستان را تصرف کرد. پس از روی کار آمدن رضاشاه در سال ۱۳۰۴، انگلستان اولین دولتی بود که حکومت موقت ایران را به رسمیت شناخت، مشروط بر آنکه تمامی تعهدات و پیمان‌های موجود بین دو کشور با محترم شمرده و در حفظ و تثبیت اوضاع ایران کوشش نماید. به دنبال انگلستان، سایر دولت‌هایی که با ایران روابط سیاسی داشتند نیز رژیم جدید را به رسمیت شناختند و دولت شوروی، به منظور ابراز دوستی، نمایندگی خود را در تهران، به درجه سفارت کبری ارتقا داد.

امپریالیسم فوق‌العاده مذهب و رهبران مذهبی در تحولات سیاسی- اجتماعی ایران شده بود و امکان نفوذ و رسوخ در آنها را نیز مشکل، بلکه غیر ممکن می‌دید تاخیر تلخ انگلیس و شکست‌هایی که این کشور در تحمیل خواسته‌های خود و کسب امتیازات نامشروع، از جمله در قرار دادهای امتیاز رژی، رویتر و قرار داد ونوق‌الووله، در اثر دخالت رهبران مذهبی متحمل شده بود، این دولت را مصمم ساخت که در موقعیت استثنایی که در دوران حکومت رضاشاه به دست آورده بود، ضربه خود را وارد کرده و به زعم خود برای همیشه، اقتدار مذهب و نفوذ رهبران مذهبی را ریشه کن کنند. سیاست‌های داخلی مرتبط با سیاست خارجی در دوره رضاشاه را به طور کلی در چند بخش می‌توان دسته‌بندی کرد که ایرانیان واقف بودند. باز در اصل مبتنی بر همان سیاست‌های داخلی این رژیم عبارتند از سیاست مذهب‌زدایی،

۱- ابزارهای تحقیق عمومی توسط قزاق
رضاشاه، از تمامی عوامل مؤثر در تحقیق افکار عمومی جامعه، سود جست: فقدان احزاب ملی و دینی، نبود رهبری مردمی، از هم گسیختگی جامعه و بالاخره ناآگاهی عمومی مردم، از جمله عواملی بود که او در طول زمامداری دیکتاتورمانه خویش از آنها بهره برد. وی تمام امور لشکرکی، سیاسی، قضایی، فرهنگی و اجتماعی کشور را در اختیار خود گرفت و بزرگان جامعه را در گوشه‌های زندان، در زیر شکنجه یا در تبعید و در نهایت در گورستان‌ها مدفون ساخت و با شیوه دیکتاتورهای رهبران جهان سومی، به اجرای نقشه‌های خود پرداخت. او با نشر افکار غیردینی، سعی کرد اقتشار جامعه را مشغول مسائل انحرافی نماید تا بدون وجود مانعی، به اجرای مقصود خود نایل آید.

یکی دیگر از شیوه‌های مؤثر نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری در تحقیق افکار جامعه‌خود، آن است که مردم را در جهانی کودگانه و با سطح فکری بسیار پایین نگه دارند و با شاخ و برگ دادن به افسانه‌ها و ماجراهای عشقی که عامه مردم از آن لذت می‌برزند و با ترویج فساد در جامعه و تبلیغ سینما و ورزش و از این قبیل امور، مردم را در محیطی غیرواقعی، مصنوعی و اعجاب‌انگیز و پوچ غرق کنند و بدین ترتیب از مسائل حقیقی جامعه، متحرفشان سازند تا خود راحت بتوانند مقاصدشان را اجرا کنند. در حالی که شیوه‌های فنی خبردهی، نشر عناصر یک فرهنگ واقعی، و پوچ مردم ممکن می‌سازد، در نظام حقیقی سرمایه‌داری این شیوه‌ها به نوعی اعمال می‌گردد که می‌توان بر آن «تحمیق مردم» نام نهاد! این نظام‌ها برآنند تا مردم را در جهانی کودگانه و با سطح فکری بسیار پایین نگه دارند و با پرداختن

به ماجراهای عشقی مورد علاقه مردم و دور نگه داشتن آنان از مسائل حقیقی جامعه، افکار آنان را منحرف سازند تا بتوانند به راحتی به استمرار توده‌ها پر دازند و بدین طریق جوشش طغیان آنان را نیز فرونشانند! نظام‌های استبدادی نیز تلاش دارند تا از چنین شیوه‌هایی بهره جویند. چنانکه رضاشاه با رواج بی‌بندوباری و تأسیس کلوب‌های مختلط زن و مرد و ترویج بی‌حجابی، رقص، آواز، موسیقی‌های مبتذل، مجالس مختلط زن و مرد، رمان‌های عشقی و غیره به تحمیق افکار مردم پرداخت. آن‌گونه که حاج مخیرالسلطنه هدایت نیز بر بی‌اعتباری افکار عمومی در آن دوره اشاره داشته و آن را با صراحت کامل بیان کرده است. در واقع بی‌اعتدای رضاشاه به افکار عمومی، کاملاً طبیعی به نظر می‌رسید و کسانی که به افسانه‌های آزادخواهی او دل بسته بودند، به گمراهی رفتند. زیرا او از جوانانی در محیط نظامی و سربازخانه‌ها و بین قوای قزاق بود و به صورت یک افسر قزاق، در صحنه سیاست ایران ظاهر گشت. بنابراین بسیاری از صاحب‌نظران با اعتقاد به تحمیق افکار مردم توسط رضاشاه، او را خیراتکاری می‌نامند که هیچ کاری برای این مردم نکرد و هیچ قانون و اصول فردعی را در این کشور جاری ساخت که جامعه را به سوی تمدن پیش برد، بلکه هر آنچه کرد، موجب عقب‌افتادگی ایران بود.

۲- قزاق و کاهش آگاهی سیاسی جامعه

برخی دیگر دوران رضاشاه را دوران کاهش آگاهی سیاسی توده‌ها می‌نامند و تحمیق مردم در زمینه شناختن از تاریخ پر بار گذشته خود را در مجموع آغاز دوران تاریک مبارزات سیاسی نامیده‌اند و معتقدند که در این دوره، دستگاه تبلیغاتی دولت از خانواده، مدرسه و دانشگاه گرفته تا مطبوعات، رادیو، تلویزیون و سایر رسانه‌های همگانی، دست‌اندر کار خلق و اندیشه تازه‌ای شدند و دور تازه‌ای از تحمیق افکار و خنشی کردن نیروهای مردمی و امیدوار ساختن آنان به آینده‌ای موهوم را آغاز کردند. در این راستا، از سلاطین گذشته و دوران عشیره‌ای، به عنوان سلاطین پر قدرتی و از افسانه‌ها و اساطیر، به عنوان مجموعه‌ای فرهنگی یاد می‌شد. از طرف دیگر، فرهنگ گروه‌های حاکم بر جهان صنعتی غرب به شدت تبلیغ می‌گشت، بدون آنکه توجه شود که چنین فرهنگی، نمی‌تواند مفید به حال کشوری باشد که تنها در مرفرف مشابَهتی با آن جوامع دارد. همین مسئله نیز باعث ترویج ایدئولوژی و جهان‌بینی‌ای انحرافی در میان جامعه اسلامی ایران می‌گردید. از جمله اقداماتی که در دوره رضاشاه برای مسخ فرهنگی جوانان جامعه انجام گرفت، پخش فیلم‌های مستهجن، عاشقانه و شهوت‌انگیز در سینماها بود. اولین فیلم‌های سینما در سال ۱۳۱۰، در ایران افتتاح گشت، سینما «سنسینه» در خیابان سپه تهران بود که تا سال ۱۳۲۰، تعداد آن به ۱۲ سینما در تهران رسید. اول ساتان در کتاب خود می‌نویسند: در ایران، مشرئی‌های سینما به مراتب از مشرئی‌های کافه بیشتر است! علت این امر، به جهت تبلیغ گسترده فیلم‌های خارجی، همراه با موزیک، آواز، رقص و صحنه‌های شهوت‌انگیز بود. به اعتقاد وی، آنگهی فیلم‌های خارجی و هنر پیشه‌های معروف فیلم‌ها، جذب مردم به سینماها مؤثر بوده‌است. به طور کل، رژیم رضاشاه با هدایت استعمار، اقدامات وسیعی در جهت گسترش سینماها در کشور به عمل آورد و این نیز بدان جهت صورت می‌گرفت که سینما و فیلم، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیر گذار فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی در جامعه بود.

۳- نمایش نوسازی جامعه در راستای تحمیق
همچنین هر نظام غیر مردمی و تحت سلطه، ضرورتاً اقدامات را نیز جهت رفاه و توسعه ملی که سر لوحه همه نظام‌های مردمی است، انجام می‌دهد تا اینکه بتواند بدان وسیله بخش ناگاه جامعه را فریب داده و در عین حال پوششی بر جنبات‌ها و چپاول‌های خود ایجاد کند. به دوره رضاشاه نیز برخلاف دوره قاجار، یک سلسله اقدامات عمرانی و همچنین تغییر ساختار و ارکان اداری، در راستای سیاست مدرنیزه کردن کشور صورت گرفته‌است. همین اقدامات، موجب فریب خود دچار تناقض و مشکل شده‌اند و چنانچه توجه به علل و عوامل آنها صورت نگیرد، تصویر مثبت و خیر خواهانه‌ای از حکام وقت به دست می‌آید، با این توجیه که نباید همه کارهای آنها را محکوم کرد! در حالی که باید توجه داشت همه این اقدامات، نه در راستای اهداف رفاه‌خواهانه بلکه در جهت فریب عامه و سرپوش گذاشتن بر تداوم سلطه بیگانه و چپاول اسموال و منابع ملی صورت می‌گیرد. به نظر برخی نویسندگان، پس از جنگ جهانی اول، اوضاع کشور دگرگون گردید و ایران رابطه جدیدی با همسایگان خود و

دولت‌های دیگر برقرار کرد و بهترین فرصت برای اصلاح و ترقی کشور فراهم آمد. بنابراین مردم نیز با حسن نیت دور رضاشاه را گرفتند، اما به زودی بی‌به فریب وی بر دند و ترجیح نفع شخصی وی بر نفع مردم را دریافتند و در اندک زمانی دانستند که دیکتاتوری، بدای جامعه است. از این‌روی این گروه معتقدند چنانکه رضاشاه هم نبود با توجه به اوضاع بین‌المللی بعد از جنگ جهانی اول، ایران هم همچون بسیاری کشورها، فرصت پیشرفت و ترقی را می‌یافت و آنچه رضاشاه در زمینه نظام سربازی، راه‌های شوسه، تأسیس بانک ملی، نظم ارتش، تأسیس دانشگاه و توسعه مدارس و… انجام داد، صد چندان با وجود مجلسی آزاد و نمایندگان منتخب مردم و حکومتی غیردیکتاتوری انجام می‌گرفت و تنها رضاشاه توانست فرصت‌های گران‌قیمت این کشور را بر باد دهد.

۹

|روزنامه جوان | شماره ۶۳۴۵

جوان

تاریخ

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



درداد ۱۳۳۰، رضاخان در سفر به تبریز و در کنار مصطفی کمال آنتپورک